

شیوه‌های اجتهاد پویا در آموزه‌های امامان معصوم*

دکتر عزت السادات میرخانی - استادیار

چکیده:

یکی از شبهاتی که در مبانی اجتهاد شیعی مطرح می‌گردد، این است که فقه شیعی، با وجود محدودیت منابع، چگونه توانایی پاسخگویی به مسائل مستحدثت را در مسیر توسعه داراست؟ در ادامه مطالب قبل و در پاسخ به چنین سوالاتی برآنیم که به ارائه اسلوب اجتهاد در آموزه‌های امامان معصوم بپردازیم. و اهمیت نظام اجتهادی غنی را که در عین برخورداری از اصول و قواعد خاص، قابلیت رشد و پویایی و انطباق با مقتضیات و تغییرات زمان در ناحیه موضوعات را داراست، از منظر امامان معصوم تبیین نماییم و نتایج این اسلوب کارآمد را در حل مسائل زنان مورد ارزیابی قرار دهیم.

عناوین اصلی مقاله بدین قرار است: الف- اهمیت بخشی به امر اجتهاد در زمان حضور معصومان. ب- توجه به مقتضیات زمان در آموزش شیوه‌ها. ج- پرورش نیروی متخصص در علوم مختلف فقه و اجتهاد د- ارائه اصول و قواعد کلی اجتهاد و شیوه انطباق آنها با مصادیق. هـ- جدا سازی اجتهاد صحیح از اجتهاد به رأی. و- موضمگیری امامان در برابر اجتهاد به رأی. ز- آموزش شیوه انطباق با کتاب و سنت ح- تأکید بر اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط

* کار ارزیابی این مقاله از تاریخ ۸۲/۱/۲۵ آغاز و در تاریخ ۸۲/۳/۲۱ به پایان رسید.

ط- توجه به عقلانیت در اجتهاد ی- تأکید بر رد تشابهات بر محکمات ک- نفسی اجتهاد بدون مبنای علمی ل- بیان شرایط فقیه و مجتهد.
و در پایان تأکید امامان بر توانمند سازی علمی و فقهی زنان در حل مشکلات زنان.

واژگان کلیدی:

اسلوب اجتهاد، رأی، تأویل، تأویل، کتاب، سنت، عقل، اعتدال، استنباط.

لازمه دین باوری و تفکر نظام‌مند در قوانین اسلام، توجه به کار آمدی آن در پاسخگویی به نیازهای بشر، افزایش مشکلات جوامع انسانی بواسطه بریدگی از وحی و بی‌اعتنایی به دستورات اجتماعی و سیاسی دین، مد نظر داشتن توسعه و تعاملات نظری و عملی در جهان امروز، اندیشمندان دنیای اسلام را به دغدغه‌مندی در پاسخگویی صحیح و مناسب فرا می‌خواند، تا بدور از هر گونه افراط و تفریط، النقاط و جمود، و بر اساس آموزه‌های وحی و تعلیمات حکیمانه از سوی معصومان به تعامل علمی و منطقی بپردازند و رسالت خویش را در جهت جهانی سازی فرهنگ حق و اعتلای آن عملی سازند.

ضرورت تحقق چنین اهدافی، با توجه به اصولی اساسی چون اصل خود باوری و استقلال فرهنگ دینی و ملی، اصل عزت مسلمین و نفی سلطه بیگانگان در تمامی عرصه‌ها، اصل اتکال بر نیروی ایمان و اعتصام بحبل الله، اصل مسؤولیت‌پذیری و نفی بی‌تفاوتی و... ما را بر این می‌دارد که در تحقیق و ارزیابی موضوعات، ابعاد و زوایای مختلف آنها را به لحاظ مبانی اندیشمند، مسائل و ارائه راهکار دقیقاً مورد توجه قرار دهیم. در راستای تحقق این هدف و در پی مطالب پیشین خویش تحت عنوان کلی «اجتهاد، توسعه، مسائل زنان» این بار موضوع نوشتار ما، ارزیابی «شیوه‌های اجتهاد پویا در آموزه‌های امامان» است.

موشکافی در مختصات کلی موضوع

برخاسته از اندیشه و تحقیق در شیوه امامان معصوم در زمینه اهمیت بخشی ایشان در ارائه اسلوب صحیح اجتهاد و صدور فتوی، ما را به واقعیاتی علمی و عملی می‌رساند که



در عرصه‌های بحران زای معضلات فقهی و حقوقی نوید و اطمینان می‌بخشد و این واقعیت را بخوبی روشن می‌سازد که ایشان با ساماندهی صحیح شیوه‌های اجتهاد، اساس اجتهادی پاسخگو، جامع و جاودانه را برای زندگی بشر بنیان نهاده‌اند.

شیوه امامان برخاسته از قرآن کریم و رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ و بر محور تأکید حضرتش بر «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ان تمسکت بهما لن تضلوا ابدا» (عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۱۹) بود.

دستمایه این اسلوب کارآمد از دو خصیصه ارزشمند برخوردار بود، که آن را از دستبرد حوادث محفوظ می‌داشت و در تمامی آموزه‌های امامان تأکید بر آن آشکار بود:

الف: حفظ سرمایه‌های غنی وحی که در قرآن کریم و سنت نبوی بر اساس «ما أتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر، ۷) جمع‌آوری گردیده بود و پایبندی به آن ضرورت قطعی داشت و همه امامان تمام سعی خود را بر محافظت از آن به کار گرفتند و از ورود تمایلات و آراء غیر مبتنی بر وحی بشدت پیشگیری کردند.

ب: تعلیم و ارائه قواعد کارآمد و ابزارهای لازم اجتهاد و اسلوب صحیحی که فقیه بتواند احکام شرعی را از آن استنباط و استخراج کند. در طی دوپست و اندی سال حضور مشهود معصوم، تمام ابعاد و زوایای این نوع اجتهاد ارائه گردید. و اكمال و اتمام سیره نبوی در این زمینه بواسطه امامان محقق گردید و زمینه‌ای کارآمد و گره‌گشا برای تاریخ اجتهاد شیعی از سوی ایشان فراهم شد، تا در برخورد با مسائل جدید و موضوعات مستحدثت نه به بلیه «انسداد باب اجتهاد» دچار گردد و نه به نقیصه و کمبود دستمایه و نیازمندی به «اجتهاد به رأی» و قیاس و تأویل و استحسان و... مبتلا شود. بلکه بدور از افراط و تفریط، و جمود و التقاط بتواند مسیر تحول گرا و پویای خویش را با زبانی گویا بگشاید و نمودی از جامعیت و جهان شمولی قوانین اسلامی باشد.

اجتهادی که قابلیت گشایش گره‌های کور و پاسخگویی به «حوادث واقعه» را در عصر عدم حضور معصوم و دوران پر تلاطم غیبت کبری داشته باشد. و با سرمایه‌های بی‌نظیری چون «اصول اربع ماه» و قواعدی کار گشا چون ید، سوق، اتلاف، نفی سیبیل، نفی ضرر، حرمت بخشی به جان و مال و حیثیت انسانها و... و تصمیماتی در جهت اقسام حکم و

موضوع، بتواند مسیر اجتهاد شیعی را ترسیم نماید و در عصر بحران معنویت و اضطراب بشر راه امید به سوی «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبیل فتفرق بکم عن سبیله» (انعام، ۱۵۳) بگشاید.

مکانیسم چنین اجتهادی بر اساس یافته‌های تحقیقی ارائه می‌گردد:

اهمیت امر اجتهاد در زمان حضور معصوم

برخی معتقدند که شیعه در زمان حضور معصوم علیه السلام بواسطه عدم ضرورت اجتهاد دارای اسلوب و شیوه اجتهادی خاص نبود و با وجود دسترسی به ادله قطعی نیازی به تمسک بر ادله ظنی برخاسته از اجتهاد نداشت. لذا توسعه اجتهاد را در قرون اولیه به مذاهب اهل سنت نسبت می‌دهند. حال این سؤال مطرح است که رویکرد ائمه شیعه به مسأله اجتهاد چگونه بوده است؟

و با توجه به مقتضیات زمان و حضور معصوم آیا برای طرح موضوع فقاقت و اجتهاد در بین صحابه زمینه‌ای وجود داشته یا خیر؟ برای پاسخ به این مسأله در دو عصر باید به جستجو پرداخت: الف: زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ب: زمان ائمه اطهار

الف - عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آنچه از مطالعه تاریخ و متون مربوط به حوادث زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست می‌آید متفقاً مشتمل بر این معناست که با تحقق بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تشکیل حکومت اسلامی در جزیره العرب، یکباره نهضت و جهش علمی، فرهنگی عظیمی در این منطقه از جهان رخ داد که نه تنها بازتاب منطقه‌ای داشت، بلکه تحولی چشمگیر و گسترده ایجاد شد که ملتها و مناطقی چون یونان، مصر باستان، ایران، روم را معطوف به خود ساخت. در حین چنین تحولی یکی از رسالتهای خاص مسلمین، انتقال این فرهنگ الهی بصورت سفیران و نمایندگان رسمی و غیررسمی برای ابلاغ پیام جهانی اسلام بود. دینی که آموزه‌های نوینی را برای جهانیان داشت و با خطابه‌های بین‌المللی «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم»، «یا ایها

الانسان» مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردید و پیام وجدان بیدار و فطرت و طبیعت بی‌آلایش انسانها را برای نفی تبعیض، سلطه و ظلم به گوش بشریت می‌رساند.

مکتبی که مبنای بعثت پیامبرش بر «یزکیهم و يعلمهم الكتاب و الحکمه» (جمعه، ۳) استوار گردیده بود و نمایندگان آن مأمور به «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل، ۲۵) بودند و بیشترین تاکید را ترویج علم و فقاقت بر پایه بصیرت داشت و تفقه در دین مفتاح کمال و «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا» (کلینی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ص ۵۸)، در کلام پیامبرش معرفی می‌شدند و پیام پیامبرش این بود که «علم بیاموزید اگر چه در چین باشد» و «آموختن علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است» و «حکمت گمشده مؤمن است» و «از گهواره تا گور دانش بیاموزید» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۴۴۹). این قراین و موارد مشابه نشانگر آن است که عصر پیامبر ﷺ زمان تشریع بود و با واقعه غدیر اکتمال و تمامیت و جامعیت آن اعلام و ابلاغ گردید و با وجود منشأ قانونگذاری و مبلغ پیام وحی، اجتهاد به صورت دستیابی و استنباط کلیه احکام ضرورتی نداشت، لیکن رسالت این دین جامع و جهانی و تداوم آن متضمن یک سلسله امور و تمهیداتی بود که دقیقاً مورد توجه پیامبر اکرم ﷺ قرار داشت و تدارک جهت حل معضلات زمانهای بعدی در آن به خوبی قابل رؤیت است؛ چنانکه امر به ضبط و کتابت آیات و احادیث برای پیشگیری از دستبرد در ازمنه بعدی در عصر پیامبر ﷺ و با تأکید فراوان ایشان صورت گرفت و توصیه به تمسک به کتاب و سنت با بیانات مختلف حامل همین معنا بود. اضافه بر آنکه در همان زمان حضور پیامبر اکرم ﷺ هم می‌بینیم وقتی صحابه امکان وصول به ایشان را نداشتند و در حل بعضی مسائل دچار مشکل می‌شدند و بر اساس آموزه‌های وحی استنباط حکم می‌نمودند و وقتی به محضر رسول خدا ﷺ می‌رسیدند، تأیید یا رد آن را کسب می‌کردند. این‌گونه عملکرد در لابلای گزارشهای تاریخ آمده است، از جمله اینکه رسول خدا ﷺ جمعی از مسلمانان را همراه یکی از صحابه به مأموریتی فرستاد. صحابی مزبور پس از بازگشت ضمن بیان احوال سفر گفت: «در راه دچار احتلام شدم و از سرمای زیاد و بیسم جان بر انجام غسل ترسیدم. تیمم نمودم. حضرت فرمود: آیا در این حال بر همراهانت نماز گزاردی؟ او می‌گوید: خواستم غسل کنم

این آیه یادم آمد «لا تقتلوا انفسکم» (نساء، ۹) در این هنگام رسول خدا لبخندی زدند و چیزی فرمودند (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۲ هـ. ج ۵، ص ۱۶) اگر چه این واقعه به لحاظ سند قابل تأمل است اما اینگونه وقایع نشانگر آن است که در بدو امر مسأله اجتهاد با غموضت و زحمات امروز همراه نبود؛ ثانیاً در صورت عدم دسترسی به پیامبر اکرم ﷺ با اطلاعات دینی خود از کتاب و سنت عمل می‌کردند.

شهید محمد باقر صدر در این زمینه می‌گوید: هر چه فاصله زمانی میان فقیه و عصر نص (حضور معصوم) بیشتر شد، پیچیدگی در فهم مطالب و استخراج حکم از مدارک شرعی افزون گردید و مشکلات بر سر راه استنباط تعدد یافت (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۲)

لیکن آنچه روشن است، شدت اهتمام رسول خدا ﷺ در آموزش امامان معصوم بالاخص امیر المؤمنین و پرده‌برداری از رخدادهای زمان بعدی برای «اهل بیت» و توجه دادن به عدم گرایش انحراف و عوامل انحراف‌زا در امت اسلامی، تدبیر و تحکیم مایه‌های قوام و یکپارچگی، آموزش ساز و کارهای دوام و ثبات آموزه‌های وحی و پیشگیری از دستبرد و هر گونه دخل و تصرف، همگی نشان از آن دارد که رسول خدا ﷺ تمامی زمینه‌های لازم را برای بقای این دین جهانی تدارک کرده بودند.

در حدیثی معتبر از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است: پیوسته هر صبح و شام با رسول خدا ﷺ خلوتی علمی داشتیم و آنچه لازمه انتقال و آموزش بود، حضرت در آن لحظات منتقل می‌نمودند اصحاب رسول خدا ﷺ می‌دانستند که ایشان با شخص دیگری غیر از من چنین خلوتی ندارد... و اینگونه بود که وقتی من سؤال می‌کردم، حضرتش پاسخ می‌فرمود و وقتی من خاموش می‌شدم و سوالاتم تمام می‌شد، ایشان آغاز می‌فرمود. پس هیچ آیه‌ای بر رسول خدا نازل نگشت، مگر آنکه پیامبر ﷺ آن را برای من تلاوت و املا نمود، پس من می‌نویشتم و پیامبر تفسیر و تأویل آن را برایم بیان می‌کرد و ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و خاص و عام آن را روشن می‌ساخت و بر فهم و حفظ آن مرا دعا می‌فرمود و من همچنان مأمور حفظ و یادگیری بودم... و هیچ چیزی از آموختن نبود از حلال و حرام و امر و نهی که خدا بر او تعلیم نموده باشد یا از کتب انبیاء قبل از او، از

طاعت و معصیت، مگر آنکه همه را به من تعلیم فرمود و من حفظ نمودم و حتی یک حرف را به فراموشی ندادم (کلینی، ۱۴۱۱م، ج ۱، ص ۶۴).

ب: عصر امامان معصوم

از دیدگاه شیعه زمان پیامبر ﷺ عصر تشریح بود و اکمال و اتمام آن در غدیر صورت پذیرفت. و عصر ائمه علیهم السلام دوره صیانت و حفاظت و توسعه دستاوردهای عصر نزول وحی بود و طی حدوداً ۲۵۰ سال زمان حضور قابل دستیابی و دوران ۷۰ ساله غیبت صغری تمامی آموزشهای مختلف و تدابیر لازم با اسلوبهای متنوع ارائه گردید، که از آن جمله شیوه اجتهادی صحیح، تحول گرا، نظام مند، پاسخگو و روش دار است که همه امامان بر این امر اقدام و تاکید نموده‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام در آموزشهای خود به فرماندار خویش در مکه قثم بن عباس می‌فرماید: ای فرماندار تو هر صبح و شام مجلسی را با حضور خود برای مردم فراهم کن. پس کسانی که از تو استفتا می‌کنند، برایشان فتوی بده، جاهلان را آموزش ده و با عالمان شهر به مذاکره و مباحثه علمی پرداز (ترجمه دشتی، نامه ۶۷).

این عبارت نمودی از اهتمام خاص حضرت به ارائه فتوی و نظر علمی بر اساس اسلوب دینی است و چند نکته اساسی از این پیام خردمندانه به دست می‌آید:

الف - فرمانداران در دوران حاکمیت علی علیه السلام از صاحب نظران و علمای دین انتخاب می‌شدند و «قثم» فردی آشنا به رموز فتوی و آموزش احکام دین بوده و حضرت به نظر و دیدگاه او اطمینان و احترام قائل بوده‌اند. و فقیه پروری از جمله امور مورد توجه ایشان بوده است.

ب - فرماندار در حاکمیت علی علیه السلام فقط مأمور امور اجرایی نبود، بلکه مسئولیت امور علمی و دینی مردم را هم بر عهده داشت.

ج - حضور او از سوی علی علیه السلام در میان مردم به صورت مستمر بود و استنباط با عامی و جاهل و آموزش آنان بر وی لازم شمرده می‌شد.

د - فرماندار باید در چنین حکومتی در رشد علمی خود از طریق مشاوره و محاوره با اهل علم بکوشد و بر آگاهی خود بیفزاید تا در پاسخگویی به امور دینی مردم از توانایی لازم برخوردار باشد.

ه - کسی که در مقام افتاست باید بطور مستمر با مردم مرتبط باشد تا سوالات، ابهامات و نیازهای روزمره آنان را بداند و در پاسخ آنان تدابیر علمی لازم را اتخاذ بنماید. و این آموزش شیوه‌ای علمی و عملی در نخبه پروری و اجتهاد گستره است. در تعبیر دیگری امام علی علیه السلام می‌فرماید: من اکثر الفکر فیما تعلم اتقن علمه و فهم ما لم یکن یفهم کسی که در آموخته‌هایش تفکر و تأمل نماید علم او از استحکام برخوردار، و به آنچه برای وی قابل فهم نبوده، دست می‌یابد (آمدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۱)، اشاره به اینکه: صرف آموزش علم کافی نیست، بلکه ساماندهی، تفکر در آموخته‌ها و اسلوب بخشی به آن، علم را بارور و کارآمد می‌سازد.

لیکن از آن جهت که از همان زمان برای اجتهادی ناصواب و مبتنی بر تأویل و رأی زمینه‌سازی می‌شد، حضرتش در مقام اخطار به عالمانی که درست فتوی نداده‌اند و بر اساس رأی و مخالفت با کتاب و سنت اقدام نموده‌اند، بشدت اعتراض می‌نماید و می‌فرماید «یک حکمی از احکام بر یکی از قضات حکومتی ارائه شده و عین همان حکم بر قاضی دیگری عرضه گردیده و دو حکم مخالف هم داده‌اند و قاضی القضاة شهر هم نظر هر دو را تصویب نموده؟ این چه رفتار نادرستی است! آیا خدا ایشان را به اختلاف (در احکام قطعی دین) امر کرده؟ در حالی که خدای آنها و پیامبر ایشان و کتابشان واحد است، چگونه مخالف کتاب و سنت نبوی رأی داده‌اند؟ آیا خدا آنان را از این عمل باز داشته (چنانچه حق هم همین است) ولی آنان به مخالفت برخاسته‌اند! یا اینکه دین خدا ناقص بوده و اینان می‌خواهند آن را کامل کنند؟! در حالیکه حق جعل و تشریح ندارند و دین خدا کامل است یا اینکه اینان شریکان خدا در جعل حکمند؟! تا هر چه می‌خواهند به نام حکم دینی بگویند و خداوند به گفته آنان رضایت دهد؟ یا اینکه خدا دینش را کامل فرستاده لیکن پیامبرش در ابلاغ کوتاهی کرده است؟! و حال آنکه خداوند می‌فرماید ما از بیان هیچ چیزی فروگذار نکرده‌ایم و بیان کامل هر امری در قرآن کریم است و ایسن آیات

قرآن است که بعضی بعض دیگر را تصدیق و کامل می‌نماید و در آن اختلافی نیست.»
(ترجمه دشتی، خطبه ۱۸).

با توجه به شیوه نادرستی که بعد از رسول گرامی اسلام راجع به اجتهاد در برابر نص، ابتدا در مسأله حکومت و جانشینی و سپس در بعضی از قضاوتها و نظرات از سوی خلفا یا قضات مطرح می‌گردید، از همان ابتدا امیر مؤمنان علیه السلام با دقت و مراقبت ویژه‌ای در امر استخراج حکم و فتوی اهتمام می‌نمودند تا بدانجا که به مالک اشتر می‌فرماید: «خوف اینکه اگر به یاری اسلام نشتابم و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن ببینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من سخت از رها کردن حکومت بر شماست که آن کالای چند روزه دنیا است و به زودی ایام آن سپری گردد چونان سراب یا بمانند ابرهای زودگذر و پراکنده. پس با احساس مسؤولیت در حفظ دین به پا خاستم و به یاری حق شتافتم، تا باطل از میان رفت و دین حق استمرار یافت و آرامش مستقر گردید» (ترجمه دشتی، نامه ۶۲).

و تعبیر «لولا علی لهلك عمر» و قضاوتهای مکرر ایشان در پیشگیری از فتوای بدون مبنا و صدور حکم مخالف با حکم خدا، همه حاکی از آن است که توجه و دغدغه حضرت به ممانعت از اجتهاد به رأی، و انحراف در مسیر استنباط احکام، از مسائل عمده در نظر ایشان بوده است تا مبدا در مسیر تاریخ اجتهاد، به عنوان اصلاح در روش فهم دین یا توسعه و قبض و بسط آن، در غیر روش نظامدار کتاب، سنت و سیره معصومان مداخله و التقاط و انحراف صورت پذیرد.

کلام امام خمینی درباره دور اندیشی و بصیرت تام ائمه این گونه است: اصل رجوع عالم به جاهل یک عقلایی است و ائمه می‌دانستند که در آینده، شیعه به سبب محرومیت از دسترسی به ائمه علیهم السلام باید به اخبار و اصول و جوامعی تمسک جویند تا در اجتهاد بدان استناد کنند. و نیز در آینده تاریخ خیر از آمدن زمان غیبت کبری و اینکه مردم دچار هرج و مرج می‌شوند، پیوسته می‌دادند و اینکه در آن زمان لا محاله عوام مردم به علما رجوع می‌کنند و این امر یک نوع ارتکاز عقلایی است و علماء هم برای پاسخگویی به مردم نیازمند کتابهای اصحابند، از این جهت ائمه به ضبط و کتابت احادیث و نگارش آنها در

کتاب و حفظ تام آن اهمیاتی خاص داشتند، تا متون احادیث دست نخورده به دست علمای متأخر برسد.» (الخصمی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۱۳۰)

این روش مراقبت در شیوه صحیح اجتهاد و آموزش آن اختصاص به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نداشت و حتی در دوران خفکان امام سجاد علیه السلام و دوران زمامداری بنی امیه «سعید بن مسیب» در شمار فقیهانی بود که مورد اعتماد حضرت بودند و در مدینه فتوی می داد. (مخلصی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷) لذا از سویی مردم را به پرسش و سؤال از علما فرا می خواندند و از سویی شیوه های اجتهاد صحیح را آموزش می دادند و از طرف دیگر از ورود هر گونه بدعت و نوآوری بدون مبنای علمی و مستند بر کتاب و سنت ممانعت می کردند. لازم به ذکر است که در ارائه اسلوب اجتهاد از سوی ائمه گاه به مبانی اجتهاد شیعی پرداخته اند و گاه به روشها که ما در این گفتار به هر دو قسمت خواهیم پرداخت.

ضرورت توجه به مبانی علمی اجتهاد

توجه به شیوه های علمی در اجتهاد از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در کلمات امامان معصوم به طور متواتر به چشم می خورد. اصل مسلم قرآن این است که تمامی امور باید از پشتوانه علم و علمی برخوردار باشد: «ولا تقف ما لیس لک به علم» (اسراء، ۳۶) اشاره به همین مطلب است در کتب اصول فقه راجع به پشتوانه «ظنون معتبره و امارات شرعی» و شیوه استناد بدان، ضرورت حمایت های قطعی و علمی از سوی شارع لازم و قطعی دانسته شده است. اما آنچه در باب این موضوع در روایات به چشم می خورد، از جهات مختلف قابل ارزیابی است که ذیلاً بدان می پردازیم:

الف - مفهوم علم از دیدگاه کتاب و سنت جدا از مفهوم علم در آموزه های اکتسابی و کلاسیک متعارف است. در اینجا علم یک حقیقت نوری است که از تابش ایمان و علم و حکمت بر دل نشأت می گیرد «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» و برخاسته از «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» (جمعه، ۲) می باشد که مراد از حکمت را بنا بر مستندات سنت دانسته اند و همان کلمات حکیمانه امامان معصوم که در معارف دین، ارائه

گردیده است از این منظر بیشترین خشیت از آن علماست: انما یحشی الله من عباده العلماء (فاطر، ۲۷) لذا در تصدی امر اجتهاد، اعلیت، اعدلیت و اورعیت از ضرورت‌های لازم قطعی است و صاحب علمی از دیدگاه قرآن متبع و مرشد است که دستاورد علم او حرکت در صراط مستقیم باشد، لذا ابراهیم خلیل به پدرش می‌گوید: یا ایت انی قد جاءنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی اهدک صراطاً مستقیماً (مریم، ۴۳) ای پدر برای من بهره‌ای از علم است که تو از آن بی‌نصیبی و حاصل آن صراط مستقیم است؛ پس مرا در علم دین متابعت نما.

ب - مراد از علم فقط علمی سطحی نگر و متن‌گرا نیست بلکه در موارد عدیده ورود عمقی و رسوخ علمی مورد انتظار ائمه است. مثلاً امام صادق می‌فرماید: «اگر درباره یک حدیث به درایت و تعمق بپردازید، بهتر است از هزار حدیث که فقط به نقل و روایت آن بپردازید. هیچ یک از شما به فقاقت نمی‌رسد مگر اینکه رموز کلام را بفهمد؛ زیرا یک کلمه از معارف ما این قابلیت را دارد که بر ۷۰ معنا حمل شود و در تمامی آنها یک معنای صحیح مورد نظر ما وجود داشته باشد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۱۸۲) در کلام دیگری می‌فرماید: «فقیه‌ترین مردم در میان شما کسی است که معانی کلام ما را دریابد و وجوه انصراف و جهت کلام را بفهمد.» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۸۴) امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: مراد از درک کلام ائمه آن است که مجتهد طالب مطلب و اهل استنباط بقدری با کلمات ائمه انس و مراوده داشته باشد که بتواند از نفس کلمات، مفهوم لازم را استخراج کند که این امر بمنزله محور علم و اجتهاد است و مانوس بودن با کلمات ائمه و کیفیت محاوره و مراد ایشان در مخاطب از مهمترین اموری است که برای تحصیل اجتهاد لازم است (خمینی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۹۸).

ج - روایاتی از فتوای بدون علم دین شدیداً نهی می‌نماید، چنانکه نهی از حکم بغیر حکم خدا در آیات هم مکرراً آمده «و من لم یحکم بما انزل الله فأولئک هم الفاسقون (مائده، ۴۷)

^۱ انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا لتتصرف علی وجوه.

امام صادق علیه السلام می فرماید: از دو خصلت شما را حذر می دارم که در ورطه آن بسیاری هلاک شدند اول: پرستش خدا را بر شیوه باطل اختیار کنی دوم: بدون علم و استناد فتوی صادر نمایی (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۱۰، ح ۲).

در بیان دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده: کسی که برای مردم بدون مبنای علمی فتوی دهد ملائکه آسمان و زمین او را لعنت کنند. (همو، ص ۱۶، ح ۳۲). و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بر مبنای شک یا ظن پایه اجتهاد خود را گذارد همانا اعمالش در معرض سقوط و حبوط است. (همو، ص ۲۵، ح ۱۸)

د- روایاتی که اهمیت توجه فقیه و عالم را به آشنایی با مسائل زمان خود و داشتن بصیرت لازم و دفاع از حق بیان می نماید مثل «العالم بزمانه لا یهجم علیه اللوایس (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۳۶)

خذوالحق من اهل الباطل و لا تأخذوا الباطل من اهل الحق و کونوا نقاد الکلام (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ۹۶)

اذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه و الا فعليه لعنة الله (کلینی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ص ۵۴)
روایاتی که جایگاه عالم و فقیه و رسالت آنان را بیان می کند مثل الفقهاء حصون الاسلام (خمینی، ج ۲، ص ۱۰۲) یا مجاری العلوم و الاحکام بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه (حرانی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۲۳۷)، العلماء ورثة الانبیاء (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۵۸) و الفقهاء امناء الرسل (همو)

و- روایاتی که شرایط و صفات مجتهد و فقیه را بیان می کند.

در بیان مبسوطی امام صادق علیه السلام در فرق بین عوام و علماء یهود و عوام و فقهای امت اسلامی به عامه مردم هشدار می دهند که مبدا شما مانند عوام یهود از فقهایی پیروی کنید که بدون مبنای علمی و متکی بر عصبیت و قومیت نظر می دهند و متظاهر بر فسق و حریص بر دنیا هستند. لذا می فرماید: کسی از مردم عوام ما که مانند آنان عمل کند در مقام مذمت مانند یهودیان است که خداوند بواسطه تقلید نادرستشان آنان را مذمت می کند لذا بدنبال آن بیان معروف «فاما الفقهاء من كان صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهواه مطيعا



۱ انهاک عن خصلتین فیهما هلاک الرجال، انهاک ان تدین الله بالباطل و تفتی الناس بما لا تعلم .

لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه» را ارائه دادند. و در حدیث بلندی از امیر مؤمنان است که وقتی سؤال می‌شود که: بعد از ائمه هدی چراغهای روشن راه زندگی چه کسی بهترین خلق است (برای پیروی) قال: «العلماء اذا صلحوا» و وقتی از بدترین خلق بعد از ابلیس و فراعنه سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: «العلماء اذا افسدوا» (طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳).

و وقتی از حوادث و مسائل جدید سؤال می‌شود که مردم در مسائل و حوادث مستحدث چه کنند، امام عصر عج در توقیعیشان می‌فرماید: اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ح ۹)

در مقبوله عمر بن حنظله، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ... و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فانی قد جعلته علیکم حاکماً (ممو). فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم. این همان نصب عام از سوی ائمه است در زمان غیبت. و در بسیاری از متون، ائمه در زمان خودشان هم مردم را به فقها رجوع می‌دادند تا این سیره حسنه و تقلید از مجتهد زنده و گرفتن احکام از فقها در گره‌گشایی معضلات تداوم یابد. وقتی به امام صادق علیه السلام عرض می‌شود: از ما سؤالاتی می‌شود که نمی‌دانیم از چه کسی پرسسیم، می‌فرماید علیک بالاسدی (ابا بصیر) یا می‌فرماید: عن محمد بن مسلم تقفی. در روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام سؤال می‌شود «فمن اخذ معالم دینی؟ قال من ذکر یا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا» (ممو)

در تمامی این موارد ائمه تعامل متقابل بین مردم و فقها را بر پایه علم، تقوی، گفت و شنود علمی، حل مسائل مردم با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی، بصیرت و تیزبینی طرفین برقرار می‌سازند و این همان پایه‌گذاری مبانی مستحکم از برای اجتهادی پویا، مقاوم و پاسخگوست. در ارائه شیوه‌ها استقراء ما بر اساس موضوعات ذیل است:

پرورش نیروی متخصص در گرایشهای علوم دین

یکی از مسائل عمده و مورد توجه همه ائمه توجه به تخصص‌گرایی در رشته‌های مختلف علمی بود که از روشهای علمی در اجتهاد، متداول ساختن همین مسأله است؛ توجه به سیره ائمه این مسأله را به اثبات می‌رساند که در عصر هر یک از امامان نه تنها در

آموزش علوم و فنون بلکه در واگذاری مسؤلیتها روحیات و تخصصها مورد توجه بوده است. مثلاً در سیره امام علی علیه السلام نوع آموزش کمیل با مالک اشتر یا عثمان بن حنیف متفاوت و نوع واگذاری کارها به ایشان نیز به همین صورت است.

در دانشگاه جعفری هم که چهار هزار شاگرد تربیت می‌شود، همه یک سبک و یک روش تحصیلی ندارند. بلکه نیازها و شرایط زمانی و مکانی، در زمینه‌های مختلف فکری، عقیدتی، کلامی، فقهی، ادبی، و علوم طبیعی کاملاً مورد توجه است و افراد مختلف با مهارتهای گوناگون در این دانشگاه تعلیم و تربیت می‌شوند. حضرت به رغم مخالفت دانشگاه حاکم و بروز مکاتب متعدد فکری و ظهور حرکت‌های انحرافی و بدعتها و تحریفات و افراط و تفریطها که در زمان ایشان به اوج خود می‌رسد، در ارائه کارآمدی مکتب شیعه و توجه به اعتدال و عقلانیت برخاسته از آموزه‌های دینی مدبرانه عمل می‌نماید و، با پرورش نیروهای متعدد و علمی در زمینه‌های گوناگون حدیث، تفسیر، کلام، فقه، رجال، علوم طبیعی و ریاضی و حتی علوم آزمایشگاهی، علوم اسلامی را در سراسر جهان آن روز گسترش می‌دهد. اینجاست که به رغم ورود اندیشه‌های نادرست هیچیک از سرمداران مکاتب، توان مقابله با شاگردان مکتبش را نمی‌آورند، علاوه بر آن، مدینه تبدیل به مهد علم و تمدن اسلامی می‌شود و همه علوم از اقصی نقاط عالم در اینجا پالایش و تنقیح و تقسیم می‌گردد و به سراسر مناطق علمی دنیا سرازیر می‌شود و در سایه این تبدلات، فن ترجمه از رونق بالایی برخوردار می‌گردد. از آن جمله در عرصه فقاہت و اجتهاد افرادی چون زراره بن اعین، محمد بن مسلم، یزید بن معاویه، ابو بصیر اسدی پرورش می‌یابند. نمونه‌ای از این امر را در نقلی از هشام بن سالم که خود فقیه و متکلم توانایی بود می‌بینیم.

او می‌گوید: روزی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که مردی از شام وارد شد. امام علیه السلام از او سؤال کرد: به چه منظوری آمده‌ای؟ گفت: شنیده‌ام در اینجا شما به تمام پرسشها و مشکلات مردم پاسخ می‌دهید و من برای بحث و مناظره آمده‌ام. امام علیه السلام فرمود: درباره چه موضوعی می‌خواهی سخن بگویی؟ گفت: درباره کیفیت قرائت قرآن. امام علیه السلام رو به حمران فرمودند: حمران جواب وی با توست.

مرد شامی گفت: من آمده‌ام با شما مباحثه کنم نه با حمران. امام علیه السلام فرمود: اگر حمران را محکوم کردی مرا محکوم نموده‌ای. مرد با حمران وارد بحث مستوفی شد و در حالیکه از ادامه بحث احساس عجز می‌کرد، از ادامه سخن دست کشید. امام علیه السلام به او فرمود: حمران را چگونه یافتی؟ گفت: خیلی زبر دست؛ هر چه پرسیدم شایسته جواب داد. مرد شامی درباره لغت و ادبیات سؤال کرد امام علیه السلام رویه ابان بن تغلب نمود و فرمود: با او مناظره کن... تا مرد درباره فقه سؤال کرد، امام علیه السلام به زواره بن اعین فرمود: جواب این قسمت با توست سپس وارد بحث کلام شد. حضرت به مومن الطاق، محمد بن علی بن عمان او را واگذار نمود. و سپس در توحید و کلام او را با حمزه طیار، هشام بن سالم، و هشام بن حکم مصاحب نمود. و هر کدام به بهترین صورت رسالت خود را انجام دادند (تستری، ۴۱۰، ج ۳، ص ۴۱۶).

شواهد متعددی از متون روایی و تاریخی حاکی از تأکید بر این شیوه در مکتب ائمه خصوصاً صادقین است. و در عرصه اجتهاد و فقاہت تأکیدات فراوان است از آن جمله درباره ابان بن تغلب که از شخصیت‌های فقهی و ممتاز زمان امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام است و مردم در مدینه برای سوالات فقهی بسیار به او مراجعه می‌کردند و هنگامی که وارد مسجد می‌شد، استقبال از او بقدری زیاد بود که بغیر ستونی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه می‌داده‌اند، جای دیگری باقی نمی‌ماند، و زواره یک تنه بدان ستون تکیه داده پاسخ سوالات مردم را می‌داد (الغروی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۹) و طاعات فرنگی

در دوران امام باقر علیه السلام که نسبت به زمانهای قبل زمینه مساعدتری برای ترویج مکتب تشیع به وجود آمد، امام علیه السلام به ابان فرمود: اجلس فی مسجد المدینه و افت للناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلک (شیخ طوسی، ص ۴۰) ای ابان در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی ده که من دوست دارم مانند تو در شیعیان من افرادی دیده شوند.

در این کلام از طرفی اهمیت مجتهدپروری و از سوی دیگر پاسخگویی به نیازهای مردم از سوی مجتهدان و تأکید بر این امر حتی در زمان انقح علم و دسترسی به معصوم کاملاً مشهود است، حال وقتی در زمان حضور این اهتمام وجود دارد، در زمان غیبت به طریق اولی ضرورتش از سوی ایشان قطعی است.

نکته قابل ذکر درباره ابان این است که مهارت علمی وی بعنوان مجتهد از عمده‌ترین عوامل کارگشاست. درباره ابان می‌نویسند او پاسخ هر صاحب مکتبی را در ابتدا مطابق مکتب خود آنها می‌داد و سپس نظر ائمه اطهار را بعنوان فصل الخطاب و جواب کامل بیان می‌کرد و حقانیت «آل الله» را در پاسخگویی به اثبات می‌رساند، (علیدوست، ۱۳۲۷ ش، ص ۲۲۱) یعنی شیوه او یک شیوه تطبیقی بین مکاتب و اثبات برتری مکتب راستین تشیع بود. امام خمینی در این باره می‌گویند: دو چیز بر سبیل منع خلو باید اثبات شود. اول اینکه اجتهاد به معنای متعارف در اعصار ما یا قریب به آن در زمان ائمه اطهار هم بوده است و در آن زمان هم رجوع علمی به فقها متداول و ائمه مردم را به آنها ارجاع می‌داده‌اند. دوم اینکه این مسأله مورد رضایت و عنایت ایشان بوده است. سپس در جواب این دو مسأله می‌گویند: با مراجعه به اخبار این مسأله روشن می‌شود که هر دو امر مورد توجه ائمه بوده است. (خمینی، ۱۳۳۱، ج ۲، ص ۱۲۶)

نکته قابل اهمیت در این زمینه آن است که در عرصه تخصصی شدن فقه در عصر ما قریب به صد سال است که فقیهان و اندیشمندان پیوسته بر آن اصرار ورزیده‌اند.

از جمله آیه الله اراکی (ره) از قول استادشان حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می‌کند که ایشان می‌فرمود: فقه پنجاه باب دارد... و هر بابی از ابواب یک متخصص لازم دارد. چون ابواب فقه، تشبث و اقوال و ادله عقلی و نقلی و اجتماعاتش تتبع زیادی می‌خواهد، و افراد سریع الذهن لازم دارد و این عمر انسانی کفایت نمی‌کند که پنجاه باب به طور شایسته تحقیق شود... مثل اینکه در طب یکی متخصص گوش، یکی متخصص اعصاب، یکی متخصص چشم می‌شود. خوب است در فقه هم متخصص داشته باشیم آن وقت هر سوالی و استفتائی که می‌آید به متخصص آن ارجاع دهیم تا او جواب دهد. و مرحوم شهید مطهری در تاکید این امر می‌گوید: ... باید به پیشنهاد متین شیخ عبدالکریم عمل کنند، رشته‌های تخصصی به وجود بیاورند و مردم هم در تقلید تبعیض کنند همانطور که در رجوع به طبیب تبعیض می‌کنند. (حزیناه، اندیشه حوزه، ش ۳۴) چنانکه فقهای چون شیخ انصاری در مکاسب و معاملات این شیوه را بکار بردند و موفقیت چشمگیری در نتایج فقهی به دست آوردند.

تأکید بر اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط

یکی دیگر از مبانی عمده مکتب اهل بیت که دوام و پویایی و توسعه آن را به دنبال داشته آموزشهای جامع عقلانی، علمی و منطقی برخاسته از اعتدال است؛ لذا هر گونه تعصب، جمود، جهل، خرافه یا برائت از توجه به زندگی دنیوی یا عکس آن در اندیشه و روش امامان معصوم کاملاً مطرود است و توجه به حقایق زندگی در ابعاد عادی و معنوی و رعایت اعتدال از اموری بوده که پیوسته شیعیان و صحابه را به سوی آن دعوت می‌نموده‌اند. این تفکر هم در مباحث خود ائمه و هم در سامان بخشی به زندگی صحابه و نیز در نوع آموزش اجتهاد کاملاً مشهود است. بدین معنا که مجتهد باید توان پاسخگویی همه احکام مربوط به زندگی انسان را داشته باشد و به تمامی نیازهای مردم زمان خود وقوف داشته باشد.

در احتجاج امام صادق علیه السلام با سفیان ثوری و عده‌ای از طرفداران او که دم از زهد و صوفی‌گری می‌زدند و حضرت را به پوشیدن لباس تمیز و آراسته مورد ایراد قرار می‌دادند، فرمود: گوش جان بسپار به آنچه برای تو می‌گویم که هم برای دنیا و هم برای آخرت خیر است. اگر بر مسیر اعتدال و میانه روی باشی و بمیری، بر سنت پیامبر و در مسیر حق مرده‌ای و بر مسیر بدعت نیستی (حرانی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۳۶۳) اشاره به اینکه اسلام راه میانه و اعتدال است و زهد و خشن‌پوشی و سخت‌گیری از آن بدور است. سپس به بیان مقتضیات زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و تفاوت آن با زمان خویش می‌پردازد و می‌فرماید: زندگی عقلانی من هیچ صبح و شامی را نگذرانده که در آن آنچه را که خدا در عالم قرار داده باشد به مصرف صحیح نرسانده باشم و حق را ضایع نموده باشم (ممو).

نیز در برخورد با مردمی که خود را اهل تزهّد و دوری جستن از لذایذ وانمود می‌کردند و از مردم می‌خواستند که مثل آنها باشند، فرمود: دلیلتان را از این کار و اندیشه بگویید. و وقتی ایشان آیاتی را که مربوط به ایثار و اطعام است، ارائه کردند بدون آنکه جامع‌نگری و بصیرت داشته باشند، امام علیه السلام فرمود آنچه را که سودی ندارد رها کنید و به افراط دست نزنید و به من بگویید آیا شما ناسخ و منسوخ محکم و متشابه و رموز جمع ادله و استنباط را می‌دانید؟ کسانی از این امت به همین سبب گمراه شدند و به هلاکت افتادند...

سپس در تأکید بر میانه‌گزینی و جامع‌نگری فرمود: خداوند نهی کرده بندگان را از افراط و تفریط تا اینکه موجب ضرر خود و عائله خود نشوند زیرا خردسالان و مردان و زنان سالخورده توانایی گرسنگی ندارند... هذا ما نطق به الكتاب ردا لقولکم و نهیا عنه مفروض من الله العزيز الحكيم قال: و الذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواماً (فرقان، ۶۷) (حرانی، ۱۴۰۳ هـ ص ۳۶۵) خدا شیوه افراطی شما را هرگز نمی‌پسندد و آن را نهی کرده است، زیرا در صفات عباد الرحمن می‌فرماید یک وجه کمال‌گرایی آنان اعتدال است که نه دچار اسراف و نه دچار سخت‌گیری می‌شوند بلکه از تعادل و قوام برخوردارند. پس می‌فرماید لکن امر بین الامرین. درست مانند اعتدالی که امام علیه السلام در مسأله جبر و تعویض قائلند و می‌فرماید نه آنگونه که اشاعره قائل به جبر هستند و نه آنگونه که معتزله قائل به تفویض هستند «بل امر بین الامرین».

سپس امام علیه السلام بعد از یک مباحثه طولانی به افراط‌گرایان می‌فرماید: آیا اگر قضات امر به وجوب نفقه همسر بر مرد بنمایند و مرد بگوید من زاهدم پس چیزی از امور دنیوی بر عهده‌ام نیست (آنگونه که شما معتقدید) اگر این حکم منصفانه را درست ندانید و بگویید شما حکم ظالمانه داده‌اید و اگر عدل بدانید زیرا شما قائل به کناره‌گیری از دنیا هستید. سپس می‌فرماید: اگر مردم بخواهند آنگونه که شما می‌خواهید زندگی کنند، باید بسیاری از امور واجب مالی مثل کفاره، صدقه و زکات تعطیل شود، اینها همه بواسطه جهل به کتاب خدا و سنت نبوی است که شما با تأمل و دقت در غرایب قرآن نمی‌نگرید و تفسیر صحیح آن را نمی‌دانید. سپس حضرت به آیات سلطنت سلیمان و عظمت حکومت داوود و یوسف علیهم السلام تصریح می‌نماید و اینکه یوسف فرمود: اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم (یوسف، ۵۵) یا ذوالقرنین که بنده محبوب خدا بود. اینها همه طرفدار حق بودند و خداوند این امور را بر آنان و نیز مؤمنان عیب ندانست. (عمان منبع)

در کلام دیگری راجع به داشتن تعادل در شیوه تجارت و نحوه بهره‌مندی از حرفه‌ها و صناعات ضمن آموزش رموز تعلیم و تعلم آنها به بیان فلسفه فقه می‌پردازد و ملاکات و مصالح و مفاصد را مبنای حلیت یا حرمت معرفی کرده می‌فرماید: ممکن است کاری یا عملی از جهتی حلال و همان عمل و موضوع از جهتی دیگر حرام باشد؛ لیکن قاعده کلی

حکم این است که آنچه را بندگان خدا در زندگی به لحاظ قوام و صلاح و رعایت منافع و حوایج خود لازم دارند، فعل و تعلیم آن حلال است. همان چیز اگر در جهت مفسده و ضرر خود و دیگری به کار ببرند عملی است حرام باشد.

در کلام حکیمانه دیگری می‌فرماید: شما در صدد آن باشید که علم ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه (و رموز علمی) را فرا گیرید تا بتوانید با قدرت علمی حلال را از حرام تشخیص دهید و اینگونه سلوک علمی برای دریافت احکام دین نزد خدا اقرب است و شما را از جهل دور می‌سازد، و شیوه‌های برخاسته از جهل و بیخردی را کنار گذارید و به اهلش بسپارید که همانا اهل جهل و نارسایی در دین زیادند ولی اهل بصیرت علمی کم هستند. (حرانی، ۱۴۰۳ هـ ص ۳۶۹).

تمامی این قیود مربوط به شیوه بیان، جمع ادله و روشهای اصولی در شیوه‌های اجتهاد و استخراج حکم است و اینکه کلام مجتهد منبعث از آموزه‌های دقیق علم دین باشد و نقاط تاریک و جهل و ابهام در کار او مذموم و مطرود باشد.

توجه به عقلانیت در آموزه‌های دینی و سبک اجتهادی

نگاه اندیشمندانه به احکام دینی و بکارگیری عقل بعنوان ابزار اجتهادی که افتخار فقه شیعی محسوب می‌گردد، بحثی است مبسوط که نیاز به نوشتار جداگانه‌ای دارد. بحث علمی و مبسوط امام موسی بن جعفر علیه السلام با هشام در جایگاه عقل و تأثیر آن در شیوه‌های علمی و اینکه عقل مورد نظر در استنباط و اجتهاد چیست که در اصول گفته می‌شود نه مدرکات جرنی است، نه احساسات، نه عاطفیات نه عادات، نه نفسانیات چنانچه در شیاطینی چون معاویه شیطنت معنای عقلانیت داشته، نیست اما ذکر این نکته لازم است که در سیر تحولات فقه شیعی پیوسته گریز از جمود و ظاهرگرایی و ترغیب به عقل‌گرایی از نکات چشمگیر و بارز و زمینه ساز پویایی اجتهاد شیعی بوده است عقل نقش تماشاگر ندارد بلکه فاعل و بازیگر است و شرایط زمان و مکان را می‌یابد و از منابع بر اساس آن نیاز تعیین حکم می‌کند.

تأکید بر رد متشابهات بر محکمات در اسلوب اجتهاد

یکی از روشهای مذمومی که عده‌ای در زمان ائمه بدان تمسک می‌جستند و در طول تاریخ اسلام مورد سوء استفاده بوده استناد به ظواهر بعضی آیات بدون توجه به دیگر نصوص روشن بوده که حاصل این روش یا به انحراف منجر می‌شود، یا به خشکی و انجماد. قرآن کریم به صراحت از اهداف و اغراض کسانی که به متشابهات تمسک می‌جویند، پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: منته آیات محکمات هن ام الکتاب و آخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم (ال عمران، ۶) آیات قرآن کریم قسمتی محکماتند که در آن احتمال خلاف معنا و شبهه نمی‌رود و در معنای ظاهری آن ابهامی نیست که مورد سوء استفاده قرار گیرد. قرآن بعنوان «ام الکتاب» از آن یاد می‌کند که همان اصول محکمه آیات وحی هستند و باید متشابهات را بر آن عرضه داشت. اما آنان که در دلشان تمایل به انحراف است متشابهات را می‌گیرند تا به آنچه از تأویل گرایسی و اهداف مبتنی بر فتن خویش است برسند. تأویل تفسیر اینگونه آیات با کسانی است که به بطن حقایق پی‌برده‌اند و جز خدا و بندگان خاص یعنی معصومان از آن آگاهی ندارند.

مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: سبب وقوع متشابهات در قرآن که بعنوان بینه روشن و برهان و هدایت است، از آن جهت می‌باشد که خضوع و نزول قرآن در بیان و القاء معارف عالی در قالب الفاظ و اسلوبهای محدود گاه موجب می‌شود که تمام مقصود و معانی والا برای هر کسی روشن نباشد، پس موجب تشابه و مخفی ماندن وجه مطلوب می‌گردد، مگر بر کسانی که بصیرت نافذی دارند و مقام علمی رفیعی. چنانچه در آیه «انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها...» (رعد، ۱۶) اشاره به این معنا دارد که ظرفهای وجودی انسانها متفاوت است. و فهم‌های متعدد به اندازه توان و استعدادشان از آن بهره می‌برند، لذا برای اهل تعمق و تفکر و علم و اندیشه همه‌اش محکم است، ولی برای ناتوانان بخشی متشابه است لذا ایشان می‌گویند: فیبقی القرآن کله محکماً مع الابد بسلام (طباطبایی، ج ۳، ص ۵۸). شیخ محمد عبده در این باب می‌گوید: انبیا برای همه مردم مبعوث شده‌اند شریف و دانی، عالم و جاهل، هوشمند و بلیه. بعضی از معانی قابلیت فهم مکان را

ندارد و دارای حکم دقیق و معانی رفیعی است که از آن خواص است و به صورت کنایه و تعریض می‌باشد. (معرفت، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۲۲). امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کسی که رد متشابه قرآن بر محکومات آن نماید همانا در طریق مستقیم گام برداشته. در کلمات ما هم محکومات و متشابهاتی است که مانند قرآن باید اهل نظر و تحقیق در برگرداندن و جمع و رد متشابه بر محکم بکوشند زیرا در غیر این صورت به گمراهی می‌افتند (حصر عاملی، ج ۱۸، ص ۸۲ ح ۲۲). این همان جامع‌نگری در اجتهاد شیعی است که منبعث از کتاب و سنت است. لذا امام خمینی (ره) در این باره می‌گویند: معلوم است که رد متشابه بر محکم و قرینه قرار دادن یک کلام برای دیگری صورت نمی‌گیرد مگر بواسطه اجتهاد (الخمينی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ۱۲۶) و این همان رد فروع بر اصول است که فرمودند علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع.

تنوع مبتنی بر اصول در کارآمدی اجتهاد

یک نکته قابل توجه در نگاه جامع به شیوه‌های اجتهاد شیعه، بکارگیری روشهای متنوع مبتنی بر اصول و قواعد مدون و برخاسته از کتاب و سنت است. اینکه هر یک از ائمه نسبت به امور دینی زمان زمان خود و شیوه بیان و اسلوب ارائه آن روشهای متعدد یا متعارضی را به کار گرفته‌اند، ابهامی در اذهان ایجاد می‌کند، که ممکن است در قالب این اشکال را که شیعه روش ثابت و کلی در برخورد با مسائل دینی و احکام ندارد، القا نماید. برای رفع این گونه ابهامات توجه به عواملی چون تاریخچه صدور حکم، شرایط سؤال کننده، مقتضیات زمان و مکان، حضور امام معصوم علیه السلام، تنقیح بیان حکم کلی از جزئی و جدا سازی موارد «قضیه فی الواقعه» تفکیک میان قضایای حقیقیه و خارجییه جهت‌گیری مخالفان در برابر آن حکم و... ضرورت قطعی دارد.

لذا استاد مرتضی مطهری در این باب می‌گوید: این افتخاری است برای شیعه و به همین دلیل خود را محتاج به قیاس و استحسان ندیده است. همین چیزی که نقطه قوت شیعه شمرده شده، ممکن است با اشکال بالا نقطه ضعف شمرده شود، گفته شود شیعه چون یک معصوم و یک پیشوا ندارد و چهارده پیشوا دارد و چون از هر یک از این پیشواها راه و

رسمهای مختلف نقل شده در نتیجه نوعی حیرت، ضلالت و سرگیجه پیدا می‌شود... آنوقت این خود یک وسیله خوبی می‌شود برای مردمی که دین را وسیله مقاصد خودشان قرار می‌دهند و فساد را با نیروی مقدسی می‌خواهند مجهز نمایند، نتیجه اینها تشتت است و هرج و مرج... وای به حال ملتی که اصول ثابت و واحدی نداشته باشند و هر کسی از خود فکری داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۳ هـ، ص ۱۴)

ایشان در جواب این اشکال می‌گویند: در سیره پیشوایان دین شک نیست که آنها هر کدام در زمانی بوده‌اند و محیط آنها اقتضا آتی داشته است و هر فردی بناچار از مقتضیات زمان خود پیروی می‌کند. حال در زمینه تعدد پیشوای معصوم و یا طول عمر یک پیشوا انسان بهتر می‌تواند روح تعلیمات دینی را از آنچه مربوط به مقتضیات زمان است تشخیص دهد. روح را بگیرد و امور مربوط به مقتضیات زمان را رها کند (ممو، ص ۱۷).

... اگر ۲۵۰ سال یک پیشوای معصوم داشته باشیم که با انواع صورتهای قضایا مواجه شود و طریق حل آن قضایا را به ما بنمایاند ما بهتر با روح تعلیمات دین آشنا می‌شویم و از جمود و خشکی و به اصطلاح منطقی «اخذ ما لیس بعله» یا «خلط ما بالعرض بما بالذات» نجات پیدا می‌کنیم (ممو).

بنابراین، تنوع در روشها که امامی قیام می‌فرماید، امام دیگر صلح را می‌پذیرد، امامی سکوت را در زمانی اختیار می‌کند و اعتراض و مخالفت را در زمانی دیگر، گاه با مبارزه علنی و گاه با مقابله مخفیانه و تقیه، گاه با فریاد شمشیر و گاه با انقلاب فکری و فرهنگی، گاه در قالب دعا و نیایش و نیز بعضاً با بیان حق در قالب عبادت و نیایش، گاه با قوام بخشی به نیروهای فکری و گاه با بسیج نیروی مردمی، همه و همه گویای کارآمدی مکتبی است که برای بیان حق جلوه‌های متعدد دارد. لیکن در حفظ ارزشها از هیچ تلاشی دریغ ندارد. فعال و پویاست نه مفصل و ساکن، جامعیتی به گستره نیازهای بشر و پیامبر به بلندای تاریخ بشریت و رسالتی جهانی که به دست تربیت یافتگانی بی‌نظیر و اسطوره‌ای چون علی، و فرزندانش و فاطمه و خدیجه و زینب علیهم السلام قصد تحقق دارد.



ارائه اصول و قواعد راهبردی در اجتهاد

این آموزش گاه با بیان اصول کلی استنباط یا ارائه قواعد فقهی بود، گاه با عرضه روایات به کتاب خدا، گاه آموزش مرجحات؛ و گاه کلیدهای تعادل و تراجیح عرضه می‌شد. که تمامی اینها در کتب مفصل اصولی بیان گردیده است. قدر مسلم اینکه طرح «اصول اربع مأه» از سوی امامان معصوم معروف و بیان اصلی عملی (محرزه و غیر محرزه) چون برائت و استصحاب، احتیاط و تخییر به صورتهای مختلف و بیانات گوناگون در متون روایی ما موجود است. که از ارزیابی دقیق و تأمل در مجموعه این راهنمایی‌ها کلیدهای فهم و استنباط بخوبی مشهود و ملموس است و نکاتی راهبردی در امر اجتهادی پویا به دست می‌آید. در چند روایت به صورتهای مشابه از ائمه اینگونه آمده «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ح ۵۱). فرمودند بر ماست که اصول کلی را بر شما القا کنیم و تفریع و مشتمل نمودن آن اصول بر مصادیق و فروع و موضوعات بر اساس نیازهای زمان و مکان بر عهده شماست.^۱

امام خمینی در تبیین این گونه متون می‌فرماید: مراد از تفریع بر اصول همان آموزش اجتهاد است و اجتهاد در زمان غیر از این نیست مثلاً وقتی می‌فرماید: «لا تنقض الیقین بالشک» این بیان اصل است و احکام مصادیق آن را که مجتهد بر محور آن اصل استنباط می‌کند فروع می‌باشد. این غیر از قیاس و حکم به اشباه و نظایر امامان در کلماتی مثل «علی الید ما اخذت حتی تودیبه» و «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» و «رفع عن امتی تسع» کبریات کلیه را برای استنباط مصادیق فرعی به مجتهد ارائه نموده‌اند و در ابواب عبادات، معاملات، عقود، ایقاعات تمامی کلیدهای کارآمد را به دست مجتهد داده‌اند و مانند این اصول همگی اموری است که در کتب فقها بسیار بدان استناد شده و فروع کثیری را در مسائل مستحدثت بواسطه آن بیان داشته‌اند. و بین زمان امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام که

^۱ در کلام دیگری از امام صادق علیه السلام است که هشام بن سالم از ایشان نقل می‌کند که فرمود: انما علینا ان نلقى الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا (همو، ج ۵۲)

«علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع» را فرمودند و بین زمان ما تفاوت در قلت و کثرت تفریعات و موارد است نه در نفس کاربرد و اصل اجتهاد (خمینی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲).

ممارست عملی در آموزش اجتهاد مبتنی بر قرآن و سنت

در یک مباحثه علمی زراره بن اعین از امام باقر علیه السلام سوال می‌کند: الا تخبرنی من این علمت و قلت: ان المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین؟ فضحک و قال یا زراره: قال یا رسول الله و نزل به الكتاب ... لان الله عزوجل قال: «فاغسلوا وجوهکم» (مائده، ۶) فعرنا ان الوجه كله ينبغي ان يغسل، ثم قال: «و ایدیکم الی المرافق»... (عمان منیع) فقال: و امسحوا بروسکم (عمان) فعرنا ... ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء ثم وصل الرجلین بالرأس.

در این بحث علمی کاملاً آموزش شیوه اجتهاد از آیات قرآنی است و در این کلام امام علیه السلام تأکید دارند بر اینکه حتی یک «باء» مثل «بروسکم» در آیه وضوء حامل بار معنایی است و راهبرد اجتهادی دارد. لذا می‌فرماید اگر در مورد صورت و دستها شستن آمده چون واژه «غسل» در آیه است و اگر تمامی صورت در شستن واجب شمرده شده چون «فاغسلوا وجوهکم» آمده و آیه دستها تا مرفق باید شسته شود چون قید «مرافق» آمده و اگر در سر و پاها مسح لازم است که چون آیه قید مسح داد و اگر بعض سر و پا مسح می‌شود چون «باء» در «بروسکم» برای تبعیض است و حامل مسح بر بعض سر است و از عطف «ارجلکم» به عبارت قبل مسح بعض پا به دست می‌آید و از قید «و ارجلکم الی الکعبین» میزان و مقدار مسح روشن می‌شود و دقیقاً رسول خدا صلی الله علیه و آله در سنت خویش شیوه وضو گرفتن را مطابق قرآن بیان کردند اما گروههای انحراف‌گرا آن شیوه را ضایع نمودند (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۲۹۱).

در جای دیگر امام صادق علیه السلام به یکی از صحابه که ناخن انگشت پایش قطع شده و پارچه‌ای بر آن گذاشته وقتی از چگونگی مسح سوال می‌کند، امام می‌فرماید: تعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل قال الله تعالی: ما جعل علیکم فی الدین من حرج (حج، ۳۷) امسح علیه (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۳۲۷) در این کلام هم امام علیه السلام به گونه‌ای عملی و



جزئی در صدد بیان احوال بر فروغند و نحوه تطبیق آن اصول و کبریات کلی را بر مصادیق و فروع بیان می‌نمایند. در تمامی این موارد اهتمام ائمه بر آن است که شیعه و فقه پویا و اجتهاد کار آمد آن، مستقل از هر گونه وابستگی و اجتهاد به رای و مصونیت از دستبرد نامحرمان و مدعیان دروغین دانش دین محفوظ و حرکت پویا و تحرک آفرین خود را بر مبنای آموزشهای راهبردی ائمه ادامه دهند و تا قیامت از این بالندگی و پویایی که در مکتب اهل بیت بعنوان کوثر محمدی و چشمه‌سار عترت سیراب گردند.

جدا سازی اجتهاد صحیح از اجتهاد به رأی و ناصواب

از آنجا که اعتدال و طی طریق مستقیم و دوری از خودرایی و خودکامگی از عمده‌ترین اصول مطروحه از سوی امامان معصوم بوده، تا قوام، تداوم، تحرک، نظام‌مندی و ارزش محوری به تشیع راستین ببخشند، لذا در آموزش سبک و اسلوب اجتهاد هم این اهداف بصورت محور آموزش شیوه‌ها مورد توجه بوده است، بنابراین در راستای قد تبیین الرشید من الفی» (بقره، ۲۵۶) اجتهاد رشید از اجتهاد بر انحراف و رأی در سیره امامان معصوم کاملاً جدا شده و با بیاناتی مستدل مبانی یکی تأیید و دیگر ممنوع و مذموم معرفی گردیده. و روشن بینی و مآل اندیشی برخاسته از مشرب و حی از سوی امامان معصوم، راه هر گونه انحراف و انسداد را برای اجتهاد شیعی مسدود نموده است. و ابزارهایی که برای اجتهاد در سایر فرق متداول گردیده بود و از اجتهاد چهره‌ای ناصواب و آمیخته به رأی و التقاط درست کرده بود، همه از سوی ایشان با منطقی آمیخته به وحی و عقلانیت ناکارآمد معرفی گردید. لذا قیاس، استحسان، استصلاح، تأویل، تاول و اجتهاد به رأی شدیداً نهی گردید و در مباحثات علمی چه با طرفداران سایر مکاتب و چه در بیان تقاطع انحراف در محافل خودی و صحابه کاملاً مورد نقد و رد قرار می‌گرفت. ایشان بعنوان عدول کنندگان اصول و ضوابط ارائه شده در کتاب و سنت معرفی می‌شدند. حاصل این انحراف انقراض بسیاری از این مذاهب بود که پس از مدتی ظهور، به افول می‌انجامیدند و یا در مذاهبی چون

مذاهب اربعه باب اجتهاد به تأویل و تکثرگرایی و تفرقه محکوم گردید و عاقبت به انسداد منجر شد.

نگاهی به اساس اجتهاد در فرق غیر شیعی

پیشوای مکتب حنفی نعمان بن ثابت ابو حنیفه متوفای ۱۵۰ هـ ق معاصر امام صادق علیه السلام بود و اساس و پایه علمی خود را از مکتب آن حضرت می‌دانست. اعتراف می‌کرد «لولا السنتان لهلك النعمان» (حیدر اسد، ج ۱، ص ۷۰) او مدرسه‌ای را در کوفه تحت عنوان «مدرسه الرأی» تأسیس نمود و اصول اجتهادی خود را بر کتاب و سنت و قیاس نهاد و او اخذ به قیاس و وسعت در اجتهاد به رأی را مقدم بر نص غیر متواتری می‌دانست. عبدالمحسن فضل الله در مذهب مالکی که منتسب به اهل مدینه بود و پیشوای آن مالک بن انس ابن عامر الاصبیحی (متوفی ۱۷۹) بود و او فقهش غیر از کتاب و سنت مستند بر استحسان و استصحاب و مصالح مرسله و ذرایع و عرف و عادت استوار گردیده بود و قیاس در دیدگاه او جایگاهی برای اجتهاد نداشت و لذا مذهب حنفی را بواسطه قیاس مطرود می‌نمود. او معتقد بود استحسان نه دهم علم را تشکیل می‌دهد

اما در مذهب حنبلی که احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ) بود. او مقداری از علوم را از شافعی گرفته بود و در فتوی میانہ خوشی با قیاس و رأی نداشت و اعتماد زیادی به متون روایی و نقل و نص داشت و در این تفکر بمانند اخباریان از علمای شیعی نظر داشت. و در اجتهاد اعتماد بر کتاب و سنت و فقط استصلاح داشت. (ممو).

مذهب شافعی که محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) پیشوای آن بود که او را بر پایه کتاب و سنت و اجماع فقهاء و قیاس استوار می‌دانست و قیاس را بر استحسان برتری می‌داد و قول صحابه را در مرتبه بعد از اجماع مورد توجه قرار می‌داد و در صورت اختلاف بین صحابه، قول کسی را که به کتاب و سنت نزدیک می‌دید، ترجیح می‌داد و سپس به قیاس روی می‌آورد (ابوزهره، ص ۱۸۹).

شهید مطهری و نگاه به اجتهاد در میان اهل سنت

ایشان اول اجتهاد ممنوع و اجتهاد به رأی را تعریف می‌نمایند و سپس مصادیق آن را در قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل و تأول ترسیم کرده سبب عدم مشروعیت آن را مستند به بیان ائمه می‌دانند:

اجتهادی که از نظر ما ممنوع است، به معنای تقنین و تشریح قانون است. یعنی مجتهد حکمی را که در کتاب و سنت نیست با فکر خودش و رأی خودش وضع کند، این را در اصطلاح «اجتهاد رأی» می‌گویند. اینگونه اجتهاد از نظر شیعه ممنوع است، ولی اهل تسنن آن را جایز می‌دانند... در این زمینه احادیثی هم از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که هنگامی که معاذ بن جبل را به یمن می‌فرستاد از او پرسید در آنجا چگونه حکم می‌کنی؟ گفت: مطابق کتاب خدا. فرمود: اگر حکم را در کتاب نیافتی چگونه حکم می‌کنی؟ گفت: از سنت پیغمبر خدا. فرمود اگر در سنت پیغمبر خدا نیافتی چه خواهی کرد؟ گفت: اجتهاد رأیی (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۹۸-۹۷)

و بدین گونه اهل سنت برای خود مستمسکاتی می‌آوردند و هر کدام به شکلی از اجتهاد به رأی بهره می‌جستند. سپس استاد مطهری می‌گوید: ... بعضی دیگر از فقهای اهل تسنن اجتهاد رأی را منحصر به قیاس ندانسته‌اند، استحسان را نیز معتبر شمرده‌اند. استحسان یعنی مستقلاً بدون اینکه موارد مشابه که در قیاس مورد توجه است در نظر بگیریم، ببینیم اقرب به حق و عدالت از نظر ما چیست و ذوق و عقل ما چگونه می‌پسندد، همانطور رأی بدهیم. همچنین است استصلاح، یعنی تقدیم مصلحتی بر مصلحت دیگر و همچنین است تأول یعنی به رغم وجود نص، به واسطه بعضی مناسبات، حق داشته باشیم از مدلول نص صرف نظر کنیم و رأی اجتهادی خود را مقدم بداریم (معم). اینها همه مصادیق اجتهاد به رأی است که استاد در این کلام آن را بر می‌شمارد و ممنوعیت آن را از دیدگاه شیعه بیان می‌نماید سپس علت انسداد باب اجتهاد و تعطیل شدن آن را در بین اهل سنت ارزیابی کرده می‌گوید: «حق اجتهاد در میان اهل سنت دوام پیدا نکرد. علت شاید اشکالاتی بود که عملاً به وجود آمد زیرا اگر چنین حقی ادامه پیدا کند خصوصاً اگر تأول و تصرف در

نصوص را جایز بشماریم و هر کسی مطابق رأی خود تصرف و تأولی بنماید چیزی از دین باقی نمی‌ماند، شاید به همین علت بود که تدریجاً حق اجتهاد سلب شد و نظر علماء اهل تسنن بر این قرار گرفت که مردم را سوق بدهند فقط به تقلید از چهار مجتهد و امام معروف... این کار ابتدا در مصر و بعد در سایر کشورهای اسلامی عمل شد (ممو، ص ۱۰۰).

ابن خلدون در سد باب اجتهاد می‌گوید... مردم (عالمان) باب اختلاف و طرق آن را مسدود کردند. چون علوم، اصطلاحات و شعب فراوانی یافته و مانع رسیدن به رتبه اجتهاد گردید و هم بدین سبب که بیم آن می‌رفت که این مقام به کسی نسبت داده شود که شایسته نباشد و به رأی یا دین او بتوان اعتماد کرد... (ابن خلدون، ۱۴۱۰ هـ، ص ۴۵۵).

اقبال لاهوری این مسأله را به گونه‌ای دیگر ارزیابی می‌کند. او می‌گوید: متفکران محافظه کار اسلام از ترس تجربه و تلاشی بیشتر که در این گونه اوضاع آشفته (وضعیت مسلمین در قرن ۷ و زمان حمله مغول) طبیعی به نظر می‌رسد، تمام توجه خود را به این معطوف داشتند که با جلوگیری شدید از هر گونه نوآوری در فقهی که علمای اوایل اسلام تأسیس کرده بودند، حیات اجتماعی یکنواختی برای توده‌های مردم تأمین کنند. اندیشه اصلی ایشان حفظ نظم اجتماعی بود (اصغری، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸).

اسد حیدر می‌گوید شیعه خاضع و تسلیم نظام ستم نشد و غلق باب اجتهاد را نپذیرفت. زیرا که نظام تعلیم و آموزشی آنها تحت سلطه و فرمان سیستم دولتی نرفت... آنها بر منهج اهل بیت پیش رفتند و پشتیبانی از دولتها و حکمرانان را با تأسی و پیروی از اهل بیت فرو گذاشتند و لا گفتند... هم اکنون نیز علمای شیعه باب اجتهاد را مفتوح می‌دانند. این نویسنده در همین کتاب از قول محمد ابو زهره نویسنده کتاب شافعی می‌گوید: هذا مما تفاخر به الشيعة سایر جماعات المسلمين اليوم (حیدر اسد، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۱۴۲ و ۱۵۸). لازم به ذکر است که عوامل دیگری چون به انزوا کشاندن فقه امامیه، کوتاه بودن دست آنان از عترت و معصوم، و سرمایه عظیم عالمان شیعی، اخذ مقام اجتهاد توسط افراد ناصالح، ترس از خارج شدن از حدود شریعت و گرایش به تسامح و تساهل، محافظه‌کاری



و عدم مسؤولیت پذیری در پاسخگویی به مسائل زمان و مکان از جمله علل و عوامل انسداد باب اجتهاد محسوب می‌شود.^۱

موضعگیری ائمه در برابر اجتهاد به رأی

نطفه اجتهاد به رأی بلافاصله بعد از پیامبر اکرم ﷺ در ماجرای سقیفه بسته شد و کم‌کم بصورت روش فقهی در میان اهل سنت قوت گرفت، از طرفی بنابر سیاستهای متخذه از سوی غاصبان حکومت، مسأله منع کتابت احادیث رایج شد و همه اینها زمینه ساز اجتهاد ناکار آمد و ناصواب بود، لذا امامان معصوم از همان ابتدا چه در ناحیه اعتقادات و چه در ناحیه تدوین قوانین و احکام به مخالفت اساسی با این مسأله پرداختند رسالت ایشان که حفاظت از دستاوردهای غنی کتاب و سنت بود، اجازه مسامحه و نادیده‌انگاری را هرگز نمی‌داد، تا در برابر اندیشه‌های التقاطی و آمیخته با تمایلات از موضع سکوت یا انفعال بر آیند. بلکه اندیشه سیاسی ائمه شیعه که جامعیتی خاص برای دین قایل بود و به رسالت جهانی و جاودانی این دین در سایه «هدی للعالمین» و «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» (انعام ۵۹) می‌اندیشید و فرهنگ «لیقوم الناس، بالقسط» (حدید ۲۵) و «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (صف، ۹) را باور داشت، آنان را پیوسته بر آن می‌داشت که جلوی انحرافات فکری، سیاسی، اجتماعی و اجتهادی یابستند و مقابله نمایند و راه و منش اجتهاد صحیح را به شیعیان بیاموزند. راهی که برخاسته از تزکیه و تعلیم باشد چون بنیانی مرصوص و پیکره‌ای اصیل و ریشه‌دار مصداقی بر اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی

^۱ لازم به ذکر است که سد باب اجتهاد مورد اعتراض بعضی از علمای اهل سنت نیز واقع گردید و بزرگان چون امام فخر رازی، بعضی از حنابله و زورقانی حقوقدان مالکی ابن تیمیه، ابن حزم، شهرستانی صاحب ملل و نحل، ابن قثم نویسنده اعلام الموقعین، سیوطی از علمای قرن دهم که رساله‌ای در رد نظر انسداد نوشت و شوکانی اینها همه از مخالفان بوده‌اند از اوایل قرن ۱۴ بسیاری از اندیشمندان چون سید جمال الدین اسدآبادی و شاکرد او شیخ محمد عبده در راه شکستن این سد اقدام نمودند و با طرح شعار وحدت بین ملل اسلامی دعوت به انفتاح باب اجتهاد نمودند و بعضاً تقلید جمهور را از علمای تشیع صحیح شمردند.

اکلها کل حین باذن ربها» (ابرامیم، ۲۵) لذا در بسیاری از کلمات گهربار امیرمؤمنان علیه السلام این هشدار به چشم می خورد، چنانکه می فرماید: ای مردم همانا آغاز وقوع فتن، پیروی از هواهای نفس، بدعت گذاری در احکام، مخالفت با کتاب خدا که مردمی بدنال مردم دیگر این شیوه را به دست گیرند و اگر باطل خالص شود در زمان فتنه ها خردمند هرگز فریب نمی خورد و اگر حق را آلوده نمی ساختند اختلافی پیش نمی آمد^۱ (کلینی، ۱۴۱۱ م، ج ۱، ص ۷۰). ولی مردم دنیا طلب این دو را به هم می آمیزند. اینجاست که شیطان چیره می شود. در کلام دیگری موسی بن جعفر علیه السلام به یکی از خواص صحابه می فرماید: من نظر برآیه هلك و من ترك اهل بيت نبيه صلی الله علیه و آله ضل و من ترك كتاب الله و قول نبيه كفر (ممو، ص ۷۳).

در کلام دیگری امام باقر علیه السلام اینگونه می فرماید: آنکس که مردم را فتوی بر اساس رأی خویش دهد، بواسطه نادانستگی و جهالت پرستش خدا نموده و چنین کسی با خدا در حلال و حرام مخالفت نموده است (ممو، ص ۷۵). و در کلام دیگری فرمود: هر کسی بر کرسی قیاس خود را قرار دهد، همیشه عمرش در تباهی است.

در بیان دیگری آمده که ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شد حضرت فرمود: بلغنی انک تقیس؟! قال نعم. قال لا تقس فان اول من قاس ابليس حين قال «خلقتنی من نار و خلقته من طین»... و لو قاس نوريه آدم بنوريه النار عرف ما بين التورين و صفاء احد هما علی الاخر شنیده ام که قیاس می کنی! ابوحنیفه می گفت بله. می فرمود: دست از این کار بردار که کاری است شیطانی چون اولین قیاس کننده شیطان بود که به خدا اعتراض نمود که تو مرا از آتش آفریده ای و آدم را از خاک، حال به من می گویی بر او سجده کنم، او قیاس کرد بین آتش و خاک، غافل از آنکه حقیقت نوریه آدم و برتری آن نسبت به نور آتش قابل قیاس نبود و اگر اینگونه توجه داشت فضیلت و تفاوت بین این دو را می فهمید و صفای یکی را نسبت به دیگری. (ممو، ص ۷۴، ح ۲۰)

سپس حضرت در تأکید بر عرضه دانشها و روشها بر قرآن می فرماید: خداوند قرآن را تیبان برای هر چیزی قرارداد و بخدا سوگند که: هیچ چیزی نیست که بندگان بدان نیازمند

^۱ ایها الناس انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تتبدع یخالف فیها کتاب الله. یقولی فیها رجال رجالا قول ان الباطل خالص لم یخف علی ذی حجبی و لو ان الحق خالص لم یکن اختلاف

باشند و خداوند بیان آن را ترک کرده باشد. تا اینکه بنده‌ای در مقام احتجاج بگوید: کاش این مطلب در قرآن می‌بود! (همو، ص ۸۷). امام صادق علیه السلام در کلامی به معلی بن خنیس می‌فرماید: ما من امر یختلف فیه اثنان الا وله اصل فی کتاب الله عزوجل و لکن لا تبلغه عقول الرجال هیچ امر مشکل و اختلافی وجود ندارد که دو نفر درباره آن متفاوت نظر دهند مگر آنکه برای حل آن اصلی در کتاب خداست اما عقول غیر رشید مردم به آن دست نمی‌یابند. (کلینی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ص ۸۷) اینجاست که می‌فرماید: القاء آن اصول از کتاب بر عهده ماست لذا در کلام دیگری می‌فرماید «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع» که از جمع بین روایت، ضرورت تمسک به شیوه و سیره ائمه در اجتهاد بخوبی روشن می‌گردد. بدین معنا که استخراج کلیدها و اصول، از سرچشمه زلال وحی به دست راسخان در علم و پاکانی که به دلیل «لا یمسه الا المطهرون» دست سایران از بدان کوتاه است، صورت می‌پذیرد و فقها و اهل اجتهاد با تکیه بر کتاب و تبیین اصول از ناحیه معصوم و تفریع فروع در احکام و موضوعات به پاسخگویی نیازها و مسائل مستحدث می‌پردازند. و این همان اجتهادی است که به رغم تحول و پویایی از ثبات در اصول و قواعد برخوردار است و اینجاست که تفاوت بین اجتهاد پویای مبتنی بر کتاب و سنت و اجتهاد بر اثر التقاط و رأی روشن می‌شود.

توجه ائمه به توانمند سازی بانوان در مسائل علمی و فقهی

یک مسأله عمده که در مشکلات و معضلات فقهی و حقوقی زنان امروزه مطرح است کمبود نیروی کارآمد و متخصص در «فقه زنان» است که به رغم احساس ضرورت آن در نظام اسلامی، تلاش جدی و لازم صورت پذیرفته است. پس از وقوع انقلاب اسلامی، زنان مسلمان ایران در رشته‌های متعدد و تخصصهای متنوع که بعضاً مردانه هم بود، پیش رفتند و به موفقیت‌هایی چشمگیر نایل آمدند، اما در عرصه اهتمام به رشد نگرش فقهی زنان در سطوح بالا، و تمرین و ممارست و تحقق لازم در امور فقهی - حقوقی توسط دانش‌آموختگان حوزه و دانشگاه برنامه‌ریزی و حمایت حساب شده و لازمی صورت

نگرفت. برای بسیاری از امور شورایی از متخصصان تدارک گردید تا به حل معضلات و نیازهای مربوط به آن امر بپردازند. لیکن در زمینه حل مشکلات و معضلات فقهی - حقوقی زنان، کاری متمرکز و سامان یافته شکل نگرفت، اگر چه سازمانها و نیروهای پراکنده هر یک به گونه‌ای در صدد برآمدند که به این معضلات بپردازند، لیکن از آن جهت که بسیاری از سؤالات به پاسخگویی دقیق و متین فقهی عودت داشت، و دغدغه خاص و کارآمدی متخصصان زن را در این امور می‌طلبید تا پاسخ مستند فقهی و اجتهادی بدهند، این خلأ روزبروز بیشتر افزایش یافت، که باید متأسفانه پذیرفت که این بی‌توجهی، دستاوردش یا القاء و ضرورت پذیرش کنوانسیونهایی چون «کنوانسیون رفع تبعیض علیه از زنان» شد و یا شبهه اینکه قوانین اسلامی کارآمدی برای حل معضلات حقوقی زنان را ندارد از سوی معاندان ترویج گردید؟ و نکته بدتر آنکه در تبلیغات اینگونه وانمود شد که اسلام دین مردسالاری است و حقوق زنان در آن نادیده گرفته شده و اسلام به نیمی از انسانها توجه لازم را ندارد. حتی در بعضی از سمینارهای داخلی که با تولیت بالاترین سازمانهای دولتی صورت گرفت گفته شد که: «تبعیض بین زن و مرد در متن قوانین اسلامی نهادینه شده». این سخن یک حقوقدان مسلمان ایرانی بود!!! آیا واقعاً اینچنین است؟ آیا پس از دو دهه و اندی از گذشت انقلاب اسلامی چنین رویکردی شایسته این انقلاب و قوانین ارزشمند و غنی و کامل است؟

دینی که دانش زن از جایگاهی برخوردار است که در آستانه ورود به زندگی مشترک مهریه زن آموزش دانش باو در ۱۴ قرن قبل قرار گرفته و با خلقت اولین زن در جهان (حواء) رضایت خداوند بر اولین تزویج بر آن است که فقال عزوجل «رضای ان تعلمها معالم دینی» (صدوق، ج ۳، ص ۳۶۹) یعنی اولین مهریه در عالم، تعلیم سرمایه علمی قرار می‌گیرد تا اینکه آدم ابوالبشر آموخته‌های دینی خود را به همسرش بیاموزد. دینی که در میان قبایل عرب که مردان هم امی و بی‌سواد بودند در خطاب به زنان پیامبر ﷺ امر می‌فرماید: و اذکر ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمہ (احزاب ۳۴). دینی که همسران پیامبرش چون ام سلمه مامور نقل حدیث و انتقال آموخته‌های آن به دیگران می‌شود که این مسأله اختصاص به همسران رسول خدا ﷺ هم نداشت. چنانکه شیخ طوسی در کتاب

رجال خویش ۳۴ زن را در زمان پیامبر ﷺ معرفی می‌کند که اینها ناقل و راوی حدیث بوده‌اند، دینی که «اطلبوا العلم من المهدی الی اللهد» را فریضه هر مسلمانی می‌شمارد. دینی که در مباحثات علمی و خلوت‌های خاص میان پیامبر ﷺ و وحی فاطمه (س) پیوسته حضور دارد و امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: و اذا آتانی للخلوه معی فی متولی لم تقم عنی فاطمه (س)... (کلینی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ۶۴، ح ۱) دینی که پیامبرش نه تنها علوم را از زنان دریغ نمی‌دارد بلکه به علی علیه السلام می‌فرماید تعلمها انت و علمها اهل بیتک (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۰۰، ص ۱۹۴) و روایات مصحف فاطمه (س) و استنادات ائمه به کلمات مادرشان و نیز ابعاد مختلف خطبه فدکیه نمونه‌ای از این اهتمام نبوی است.

و این نه تنها شیوه پیامبر ﷺ و علی علیه السلام که شیوه راستین همه ائمه بوده است و لذا زنانی چون اسماء همسر امیر مؤمنان، ام فروه همسر امام باقر علیه السلام حمیده همسر امام صادق علیه السلام نجمه یا تکتم همسر امام کاظم علیه السلام سمانه همسر امام جواد، سلیل همسر امام هادی علیه السلام از زنان عارف و عالمی بوده‌اند که در مکتب ائمه پیوسته به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند. تاریخ نقل می‌کند که ام فروه در جواب مردی که به نحوه طواف ایشان اعتراض کرده بود می‌فرماید: ما دارای چنان دانشی هستیم که از علم تو بی‌نیاز می‌باشیم. (مهر، ج ۴، ص ۴۲۸) امام صادق علیه السلام با همسر خود عهد می‌بندد که در آموزش فقه دین به زنان مسلمین و آموزش احکام شرعی هرگز دریغ نورزند عهد الیها (حمیده) الامام الصادق بتفقیه نساء المسلمین و تعلمهن الاحکام الشرعیه (قمی، بی‌تا، ص ۷۸). در مورد امام کاظم علیه السلام و اهتمام ایشان به آموزش زنان و دختران نکات عجیبی در تاریخ است در روایتی آمده که نجمه همسر امام هفتم علیه السلام کانت من افضل النساء فی عقلها و دینها (صدرق، ص ۱۶ و ۱۴) و کراراً در روایات داریم که رشد عقلی در سایه رشد علمی است چنانچه امیر مؤمنان فرمود: العلم مصباح العقل (آمدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۶۲) العلم عنوان العقل یا الفهم آیه العلم (مهر) یا اینکه قرآن کریم می‌فرماید: ما یعقلها الا العالمون. از این نمونه‌ها در زندگانی ائمه به وفور مشاهده می‌شود چنانکه درباره فاطمه معصومه (س) نقل شده که وقتی عده‌ای از شیعیان برای حل مسائل فقهی خود به مدینه می‌آیند و امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام حضور نداشتند ایشان به جواب مسائل فقهی و علمی مردم می‌پردازند در یک واقعه وقتی امام

هفتم علیه السلام جوابهای متین و صحیح فاطمه معصومه (س) را به شیعیان مشاهده فرمودند همان سخنی را گفتند که پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به فاطمه زهرا (س) فرمود که «فداها ابوها» (محلّسی، ۱۳۶۸، ج ۳: مهدوی، ۱۳۷۴، ص) بسیاری از بزرگان از آن جمله: صاحب الغدیر در میان فرزندان امام هفتم علیه السلام از جهت جایگاه معنوی و علمی ایشان را بعد از امام هشتم بالاتر از همه می دانند. (امینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۶). لذا امام هفتم علیه السلام فرمودند قسم خانه و پایگاه آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنان است (مجلسی، ۱۴۰۳، م، ج ۲، ص ۴۴۶) در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند «قم پایگاه علوم و فضایل می گردد به گونه ای که در زمین مستضعفی در دین یافت نمی شود حتی زنان خانه دار به دانش دین دست می یابند و این زمان نزدیک ظهور است و از این منطقه علم به مشرق و مغرب زمین سرازیر می گردد (حکیمی، ۱۳۷۶، ص ۳۷).

حال با این پیشینه درخشان زنان در خانه اهل بیت و نیز در خانه های اندیشمندان علوم اسلامی که کتابها بر آن نوشته اند آیا حق است که در جمهوری اسلامی و انقلاب عظیم ما که خوف آن، همه دنیای استکبار را نگران کرده، ما در زمینه سازی برای اجتهاد زنان و استفاده از توانایی علمی آنان در مسیر حل مسائل خودشان دریغ بورزیم، و بعضا بی توجهی ها یا عدم برنامه ریزی صحیح به ما اجازه چنین اقدامات پویایی را ندهد؟ حال آنکه تاریخ ایران اسلامی در دوره خفقان رضا خانی شاهد حضور بانویی متقی و مجتهد چون بانوی «امین» را داشته و امروز هم هستند کسانی که در اقصی بلاد این مرز و بوم خالصانه تلاش می کنند و به واسطه عدم انسجام و برنامه ریزی لازم نتایج کارشان به صورت شایسته و مطلوب بازتاب ندارد. امید است که در این زمینه بتوان به سیره ائمه اقتدا نمود و در عرصه پاسخگویی درون دینی و برون دینی به حل این معضل پرداخت.

از مجموعه مطالب تحقیقی و استقراء موضوعات مورد بحث نتایج ذیل حاصل می گردد.

الف: پی ریزی صحیح در اسلوب اجتهاد شیعی قدمتی به بلندای تاریخ اسلام و آغاز این نهضت و عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد و شکل گیری اجتهاد امری نیست که پس از زمان غیبت توسط فقهای شیعه شکل گیرد. بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که رسالت بیان دین و اکمال و اتمام آن را داشت، با بصیرت تام برخاسته از وحی، مسیر اجتهادی پویا و با قوام و منبعث از وحی

و نظاممند را در طی ۲۳ سال به اهل بیت آموزش داد و بر تمسک به کتاب و سنت مبنای اساسی این اجتهاد تأکید نمود.

ب: در دوران حضور معصوم این مسأله بصورت جدی تداوم یافت و بدون اغماض در تنقیح افکار در این زمینه امر نفی و نهی و جدا سازی اجتهاد ناپسایدار و مقرون به رأی و خطا، تلاشی روشمند و پی در پی تحقق یافت. بنابراین شاکله اجتهاد صحیح چه در تبیین مبانی آن و چه در ارائه شیوه‌های آن به صورتی روشن، علمی و مبتنی بر اصول و قواعد کار آمد ارائه گردید.

ج: مبانی این اجتهاد را، علم برخاسته از تزکیه، تعلیم با محوریت کتاب و سنت، اعتدال‌گرایی، واقع‌نگری به ابعاد زندگی بشر و تعقل به معنای صحیح آن که بدور از تمایلات، نفسانیات، عادات، جزئیات و عاطفیات تشکیل می‌گردد و چون ابزاری کارآمد در دست فقیه و مجتهد او را مهبای استخراج و استنباط حکم می‌نماید، و اصول و قواعد راهبردی و تنوع در انواع حکم اولیه و ثانویه و حکومتی و بصیرت در تشخیص موضوعات بر اساس رهنمود معصومان همگی دستمایه‌های این اجتهاد قویم و پویا، متحول، پاسخگو و مناسب با شرایط زمان و مکان است.

د: در این نوع اجتهاد تفکر جدایی دین از سیاست و دنیا از آخرت مذموم شمرده می‌شود و جامعیت آن به جامعیت پاسخگویی دین تا قیامت و رسالت مجتهد و فقیه به بلندای نیاز زندگی مادی و معنوی انسانهاست.

هـ: لازمه این نوع اجتهاد توجه به تفکر سیستمی حاکم بر قوانین دین و عدم انفکاک بین جنبه‌های فردی و اجتماعی و برنامه‌ریزی دقیق و عمیق در گستره توسعه نیازمندی جوامع انسانی از زن و مرد است و نادیده‌انگاری و تسامح در آن با اصل جامعیت و جاودانگی و اکمال دین منافات دارد.

و: لازمه این نوع تفکر اجتهادی حرمت‌گذاری بر خودباوری، استقلال فکری و ارزش‌گذاری بر توانمندی‌ها، تخصصهای مورد نیاز جامعه، سرمایه‌های علمی و عملی و تعهدات انسانی و اخلاقی و دینی افراد و جهت‌دهی این سرمایه‌ها در بارورسازی اهداف دینی و الهی و بی‌نیازی از قوانین غیر دینی است، که از آن جمله اهتمام بر حل معضلات

فقهی - حقوقی زنان در تمامی عرصه‌ها، آنچنانکه در آیات الهی و سیره معصومان در کارآمدی زنان، الگو سازی شایسته علمی - اخلاقی بر اساس آموزه‌های کامل دینی، توجهی بی‌بدیل و بدون کم و کاست و افراط و تفریط صورت گرفته، تا بدانجا که زن را منشأ چنان تحولی می‌بیند که می‌تواند به رغم شرایط حاکم بر خویش، الگو سازی مناسبی را برای جهت دهی حرکت تاریخی انسانها فراهم سازد. لذا در خانه طاغوتی چون فرعون که داعیه «انا ربکم الاعلی» دارد، زنی اندیشمند و متدین را معرفی می‌کند که در حمایت و پاسداری حریم حق الگوی هر مرد و زنی قرار می‌گیرد.

لذا مسیر فقه پویا و اجتهاد تحول آفرین شیعی که پیوسته در بین ملل اسلامی و غیر اسلامی افتخار داشته، شایسته است که با توانمندی و کارآمدی و استغنائی خاص خود، خودکفایی را در همه مسائل اعلام بدارد و با برنامه‌ریزی مناسب به گره‌گشایی مورد انتظار بپردازد.



ژئوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی بغدادی، محمود بن عبدالله، *تفسیر روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، موسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۲ هـ، چاپ اول
۲. آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه سید رسول هاشمی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش
۳. ابن بابویه، الصدوق، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه و شرح آقا نجفی، انتشارات علمیه، بی تا
۴. ابن بابویه، الصدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، علی اکبر الغفاری، الجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، چاپ دوم
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه*، تهران ۱۴۱۰ هـ، چاپ چهارم
۶. اصغری، سید محمد، *قیاس و سیر تکوین آن در حقوق اسلام*، مؤسسه کیهان، زمستان ۱۳۷۰ ش، چاپ دوم
۷. الامینی النجفی، عبدالحسین احمد، *الفدیر فی الکتاب و السنه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش، چاپ دوم
۸. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، موسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰ هـ
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، چاپ پنجم
۱۰. حق پناه، رضا، «گستره فقه و لزوم تخصصی شدن آن»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۳۴، خرداد و تیر ۱۳۸۱

۱۱. حکیمی، محمد، حضرت معصومه و شهر قم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بهار ۱۳۷۶، چاپ دوم
۱۲. حیدر اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، منشورات الکتب العربی، ۱۴۰۳هـ چاپ اول
۱۳. الخمینی، روح الله، الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ هـ، چاپ سوم
۱۴. دشتی، محمد، نهج البلاغه، انتشارات موعود اسلام، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول
۱۵. شعبه الحرائی، ابی محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، کتابفروشی الاسلامیه، بی تا
۱۶. صدر، محمدباقر، قواعد کلی استنباط، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ش، چاپ دوم
۱۷. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان (عربی)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، تابستان ۱۳۶۲، چاپ چهارم
۱۸. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دار الضمان، طبع فی مطابع، ۱۳۸۶هـ
۱۹. الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا
۲۰. علیدوست، نور الله، پرتوی از زندگانی امام صادق (ع)، با مقدمه آیه الله جعفر سبحانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش، چاپ اول
۲۱. الغروی، محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، اخذ الشبهات عن الطرق و الاسناد، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۳هـ، چاپ اول
۲۲. فضل الله، السید عبدالمحسن، الاسلام و أسس التشريع بحث مقارن، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۷هـ، چاپ دوم
۲۳. قمی، عباس بن محمد رضا، الانوار البهیة، مکتبه الشفیعی
۲۴. قمی، عباس، البحار و مدینه الحکیم و الآثار، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳ش، چاپ اول
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، ۱۴۱۱هـ

۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم
۲۷. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بهار ۱۳۶۸، چاپ پنجم
۲۸. مخلصی، عباس، مجله کاوشی نو در فقه و علوم وابسته به آن، تاریخ تطور اجتهاد، بهمن ۱۳۷۲
۲۹. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، پاییز ۱۳۷۲، چاپ نوزدهم
۳۰. مطهری، مرتضی، ده گفتار، «اصل اجتهاد در اسلام»، انتشارات صدرا، تابستان ۱۳۷۳، چاپ نهم
۳۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، انتشارات صدرا، زمستان ۱۳۶۸، چاپ چهارم
۳۲. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، الجامعه المدرسین، قم، موسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۵ هـ، چاپ دوم
۳۳. مهدی پور، علی اکبر، کریمه اهل بیت، قم، موسسه نشر و مطبوعات حاذق، بهار ۱۳۷۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی